روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۱ مهر ۱۳۹۳ • ۲۷ ذی‌القعده ۱۴۳۵ • ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۲۱ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۷ • اذان مغرب ۱۸:۱۸ • اذان صبح‌فردا ۴:۳۰ • طلوع آفتاب ۵:۵۴

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

اینجا تهرونه، شهری که...



پوریا عالمی

● اعتیاد، تکدی‌گری، کودکان خیابانی و کارتن‌خوابی چهار آسیب اجتماعی پایتخت است.

۱- ما هم تایید می‌کنیم. با این حجم مونوکسیدکربن و دی‌اکسیدگوگرد و دی‌اکسیدنیتروژن و بنزن و تولوئن و کلروفلوئورو کربن و سرب و... که در آب‌وهوای پایتخت وجود دارد، آدم طبیعی دوبار نفس عمیق بکشد سه‌جور اعتیاد می‌گیرد. باور نمی‌کنید؟ خود من هربار از تهران یک‌روز می‌روم بیرون دست‌وپام درد می‌گیرد و استخوان‌هام گِزگِز می‌کند. شده خودم را به تخت ببندم که هوای تهران را ترک کنم، نشده. برای همین وقتی می‌رویم مسافرت یک موتور اجاره می‌کنیم و می‌بریم وسط ویلا و هتل و هی گاز می‌دهیم که دود تولید کند بلکه حال ما بهتر شود. بعد هم یادتان باشد با هرکدام از این چیزهایی که توی هوای تهران است، می‌شود بمب ساخت. برای همین هر تهرانی در حال حاضر تبدیل به یک بمب دست‌ساز شده که شمارش معکوسش برای سکته آغاز شده است. من الان صبح‌به‌صبح دود تهران را نزنم به رگ، به جان آمبولانس‌چی اصلا لای چشمم باز نمی‌شود.

۲- این از این. اما تکدی‌گری چی؟ شما را نمی‌دانم، ولی از قدیم می‌گفتند تهرانی‌ها گدا هستند. یعنی زورشان می‌آید خرج کنند. خداراشکر برخلاف باقی شهرها و قومیت‌ها، هیچ تهرانی اصیلی وجود ندارد، یعنی زیاد وجود ندارد، که بخواهد شاکی شود که به تهرانی‌ها گفتند بالای چشمت ابروست و بیایند تحصن کنند. در نتیجه وقتی غیرتهرانی‌ها می‌آیند تهران، برای اینکه شبیه پایتخت‌نشین‌ها بشوند، شروع می‌کنند مثل تهرانی‌ها رفتارکردن. که بنده به‌عنوان یک تهرانی اصیل، همین‌جا اعتراضم را اعلام می‌کنم، چون دست زیاد شده است و این شغل دیگر اعتبار سابقش را ندارد.

۳- کودکان کار؟ تهران و کودکان کار؟ ما که ندیدیم. ما اصلا دستفروش ندیدیم. این حرف‌ها را چو می‌اندازند که حال مدیریت شهری را بگیرند.

۴- کارتن‌خوابی هم که از آن خالی‌بندی‌هاست. شما بچه بودی می‌خواستی کارتون ببینی نمی‌خوابیدی؟ بالشت را نمی‌گذاشتی زیر سرت و لم نمی‌دادی؟ کیف نمی‌داد؟ حالا بد است که مردم وسط خیابان بخوابند و کارتن ببینند؟

کارتون خواب



مهدی عزیزی

آغاز سال تحصیلی



پرسه

درمان «امید» در فارابی





سعید برآبادی

ساختمان بیمارستان نمای آجری دلگرم‌کننده‌ای دارد؛ از آنها که بیمار را آرام‌آرام دلداری می‌دهد به اینکه عمل پیش‌رو موفقیت‌آمیز خواهد بود. جز آنها که با تصادف و حادثه، چشم‌شان آسیب می‌بیند، باقی مراجعان از قبل وقت گرفته‌اند و در سالن انتظار، کمی مضطرب اما ساکت نشسته‌اند تا کی نمره‌شان خوانده شود. شماره‌هایی که دستگاه می‌خواند بهترین شاهد است بر اینکه «فارابی» در جراحی چشم و درمان بیماری‌های چشم، قابل‌اعتماد است.

شماره‌ای خوانده می‌شود، پیرمردی با ته‌ریش‌سفید و کمی ژولیده از روی صندلی بلند می‌شود و می‌رود به سمت راهروی سفید. در دست چندعکس رادیولوژی دارد و در دست دیگرش، دفترچه بیمه. مستقیم می‌رود سراغ دکتر. دکتر عکس‌ها را می‌بیند، درست شبیه به همه فیلم‌ها و درست شبیه به همه تصاویر اینچنینی که دیده‌ایم و بعد می‌گوید: «پس آماده‌ای؟ شبکیه چشمت هم در وضعیت خوبیه، با پذیرش برای وقت عمل هماهنگ کن و تا اون موقع هم سعی کن کمتر در آفتاب مستقیم باشی.» جوشکاری هم اینجاست، راضی از اینکه خرج درمان تراشه فلزی که در چشمش افتاده را دولت خواهد داد: «همین جراحی می‌تونست سه، چهارمیلیون خرج داشته باشه، الان برام کلا ۷۰۰هزارتومن دراومد که تازه اون رو هم بیمه می‌ده.»

آدم‌ها با دو چشم ناراحت وارد این ساختمان می‌شوند و با چشم‌هایی بسته‌بندی‌شده یا بسته‌شده، از آن خارج می‌شوند اما گویی حالشان بهتر شده است چراکه از اتاق معروف جراحی که به نام دکتر «لسان‌شمس» که موسس بوده و در سال ۱۳۲۴ در گذشته، نامگذاری شده بیرون آمده‌اند. نیاز و امید انسان به چشم‌هایش آنقدر زیاد است که وقتی زخم برمی‌دارد، وقتی که آب‌مروارید می‌گیرد، وقتی که مریض می‌شود و شاید هم کم‌سو، درمان آن از نان شب هم واجب‌تر می‌شود. تهران پر است از مراکز تخصصی، کلینیک‌ها و بیمارستان‌هایی که کار مداوای چشم انجام می‌دهند در میان همه‌شان اما فارابی اعتبار خاصی دارد و کلینیک نور متخصصان خوبی. تخفیف‌هایی که از روزگار جنگ مانده‌اند بر خدمات پزشکی کشور و هنوز هم خیلی‌ها به امید آن می‌روند و در صف‌های طولانی این بیمارستان می‌ایستند تا چشم‌شان را جراحی کنند یا بینایی‌شان را دوباره به دست آورند. چشم، فقط عضوی برای دیدن نیست، جایی برای دیدن امید است.

گزارش فردا

برنامه جهانی غذای «سازمان‌ملل» در تهران میزبانی می‌کند

مبارزه هنرمندان ایرانی با «نسل‌کشی خاموش»



پرویز براتی

«نسل‌کشی خاموش»؛ این اصطلاح، به‌خوبی بیانگر معنای «گرسنگی» است؛ رنج سالیان دراز زندگی آدمی بر کره‌خاکی. فقط ۱۲میلیون‌نسان در شاخ‌آفریقا با این رنج، روزشان را شب می‌کنند. به‌گواهی آمار، تعداد گرسنگان جهان در سال ۲۰۱۲، ۸۷۰میلیون‌نفر بوده. گرسنگی، رنج دیروز و امروز نیست؛ شاید از همین‌رو است که هنرمندان بزرگی در یکصدسال اخیر برای این درد بزرگ فریاد کشیده‌اند: دیه‌گو بلاسکز، بارتولومه استبان‌موریو، فرانسیسکو گویا، ونسان ون‌گوگ، پابلو پیکاسو، ادگار دُگا و لوتـرک. اکنون در ایران، گروهی از هنرمندان صاحبنام و جوان، با نقاشی‌ها، عکس‌ها، مجسمه‌ها و طرح‌هایشان می‌خواهند مرهمی بر زخم گرسنگان و بی‌پناهان بگذارند. صدهنرمند ایرانی با برنامه جهانی غذای سازمان‌ملل‌متحد همگام شده‌اند و قرار است آثار خود را به فرهنگسرای نیاوران ببرند تا عواید حاصل از فروش این نمایشگاه صرف مبارزه با گرسنگی شود. این نمایشگاه روز ۲۵مهر مصادف با «روز جهانی‌غذا» به‌مدت یک‌هفته با حمایت فرهنگسرای نیاوران در این مکان برگزار خواهد شد. «هنر انسان‌دوستی»، عنوانی است که برای این نمایشگاه در نظرگرفته شده. این‌روزها با رونمایی پوستر این نمایشگاه، شمارش‌معکوس برای برپایی آن آغاز شده است. «شکوفه ملک‌کیانی»، مشاور هنری برنامه جهانی غذا در ایران که مدیریت این پروژه را برعهده دارد، درباره این نمایشگاه می‌گوید: «با توجه به بستر مناسبی که برای فعالیت‌های هنری و فرهنگی در این دفتر وجود دارد من فکر کردم که هرسال در کنار پیشکسوتانی که همیشه ما را یاری می‌کنند عده‌ای از هنرمندان جوان را هم دعوت به همکاری کنیم و این فرصت را به آنان بدهیم که کارهای زیبایشان را به نمایش بگذارند، تا بتوانیم سهمی در معرفی آنان به جوامع بین‌المللی داشته باشیم. مسلما همین جوانان، روزی پیشکسوتان و هنرمندان صاحب‌نام کشور ما خواهند شد و همان راهی را می‌روند که پیشکسوتان امروز ایران طی کرده‌اند و هم‌اکنون به این جایگاه رسیده‌اند.» به‌گفته «نگار گرامی»، نماینده برنامه جهانی غذای سازمان‌ملل‌متحد در ایران گفت: «عواید حاصل از نمایشگاه صرف خرید مواد غذایی و توزیع بین افراد تحت پوشش این سازمان در ایران می‌شود.» برنامه جهانی غذا هرساله به حدود ۹۰میلیون‌نفر در ۸۰کشور کمک غذایی می‌رساند که اکثر آنان زنان و کودکان هستند. در ایران نیز حدود ۳۰هزارنفر از پناهندگان افغان و عراقی و نیز بیش از دوهزارنفر از دختران پناهنده محصل تحت پوشش کمک‌های غذایی این سازمان هستند.

این نمایشگاه، ۲۵مهر افتتاح می‌شود و از روز ۲۶مهرماه از ساعت ۱۰الی۱۹ برای بازدید عموم باز است. پوستر این نمایشگاه را هم مصطفی اسداللهی طراحی کرده که از طراحان بنام معاصر به‌حساب می‌آید.

معادله‌چندمجهولی

یخ‌فروشی در «آلاسکا»



احمد طالبی‌نژاد

اگر این‌روزها گذرتان به خیابان انقلاب روبه‌روی دانشگاه تهران افتاده باشد، حتما از این‌همه جنب‌وجوش و آمدوشد در این راسته، به شعف آمده‌اید. علاوه‌بر کتاب‌فروشی‌هایی که صرفا کتاب‌های درسی دانشگاهی منتشر می‌کنند و این روزها که در آستانه شروع سال تحصیلی جدید هستیم، سرشان حسابی شلوغ است، بساط دستفروش‌هایی که در همین راسته بساط می‌کنند و همه‌جور کتاب ممنوعه یا کمیابی در بساطشان یافت می‌شود نیز، پررونق است. از خاطرات برخی رجل سیاسی و هنرمندان گرفته تا داستان‌هایی که مجوز چاپ تازه ندارند و مجموعه‌ترانه‌های خوانندگان پاپ خارج از کشور که معلوم نیست این کتاب‌ها در کدام زیرزمین چاپ می‌شوند؛ همیشه عده‌ای مشتری دور بساط اینها جمعند و کتاب‌های عرضه‌شده را که اغلب هم کیفیت چاپ نامطلوبی دارند، می‌خرند. با وجود این اوضاع نشر همچنان بحرانی است و تیراژ کتاب‌های ادبی و به‌دردبخور، از هزارنسخه بالاتر نیست. مدیر یکی از انتشاراتی‌های معتبر، نکته نغزی گفته که این‌روزها اغلب در محافل ادبی، بازگو می‌شود. اینکه «حکایت ما ناشران، حکایت یخ‌فروشی در سرزمین آلاسکاست» یعنی جایی که کسی نیازی به یخ احساس نمی‌کند. در این جمله درخشان، واقعیت تلخی نهفته‌است.

مردم ما به هزارویک دلیل، احساس می‌کنند نیازی به کتاب و کتابخوانی ندارند، چون خرید و خواندن کتاب، نیازمند پیش‌شرط‌هایی است که ظاهرا در جامعه ما وجود ندارد، از جمله اوقات فراغت. کسی را توی مترو مشغول خواندن کتاب دیده‌اید؟ (همه به‌محض پیداکردن جایی برای نشستن، گوشی‌های تلفن همراهشان را در می‌آورند و مشغول می‌شوند)، تشنگی نسبت به دانستن و عمق‌بخشیدن به دانسته‌ها (اغلب مردم به این نتیجه رسیده‌اند که هرچه دانسته‌های‌شان بیشتر شود، دردسرهایشان هم افزون‌تر خواهد شد)، درآمد مکفی برای خرید کتاب (که قیمتش روزبه‌روز به ناچار بالاتر می‌رود، هرچند هنوز هم قیمت کتاب نسبت به دیگر ممالک بسیار پایین است) و از همه اینها مهم‌تر، سیل بی‌امان مهاجرانی که، کشور را ترک می‌کنند و اغلب اینها متعلق به قشر باسواد هستند که علی‌القاعده، باید مشتری اصلی کتاب و نشریات فرهنگی و هنری باشند.

شوخی احمدرضا احمدی را حتما شنیده‌اید که گفته است و می‌گوید «تعداد کتاب‌خوان‌های جدی ما، هزارنفر بیشتر نیست و اغلب اینها هم دنبال کتاب‌هایی هستند که توسط نویسنده به آنها هدیه می‌شود» این شوخی البته کمی اغراق‌آمیز است اما می‌تواند هشداری باشد برای جامعه فرهنگی ما. البته کاروبار برخی ناشران که در کار تولید کتاب‌هایی با بازار تضمین شده‌اند، سکه است. از فالگیری گرفته تا پیشگویی فلان‌وبهمان و راز تندرستی و چگونه همسر خود را راضی کنیم و... به‌هرحال تیراژ کتاب‌های غیرفرهنگی، به‌ویژه کتاب‌های عامه‌پسند، از هر نوعش، همچنان بالاست و ناشرانی که در کار تولید این معجون‌های عوام‌فریبانه هستند، بازارشان همیشه داغ است. اگر در شلوغی واگن‌های مترو، کسی را دیدید که کتابی در دست دارد، هنگام پیاده‌شدن، از او تشکر کنید.

پیشنهاد فردا

● چرچیل در موردش گفته: «استالین تاثیر عظیمی بر ما می‌نهاد. هنگامی که وارد سالن کنفرانس یالتا می‌شد، همه گویی فرمان گرفته باشند بلند می‌شدند و معلوم نیست به چه علت دست‌ها را خبردار نگه می‌داشتند.» و شاید به همین دلیل نامعلوم است که ۶۰سال بعد از مرگ او هنوز کتاب‌های مفصلی در موردش نوشته و از آنها استقبال هم می‌شود. در روزهای اخیر نشر ماهی نیز ترجمه جدیدی از یکی از معتبرترین زندگینامه‌هایی که درباره استالین نوشته شده به بازار فرستاده است؛ کتابی نوشته «ادوارد رادزینسکی» با ترجمه «آبتین گلکار». رادزینسکی این زندگینامه را با استفاده از اسناد آرشیوهای مختلفی که بعد از فروپاشی شوروی بسیاری از آنها از بایگانی خارج شدند نوشته است و آنطور که در مقدمه کتاب توضیح داده، کارکردن او به‌عنوان کارمند یکی از بایگانی‌های مهم کشور در سال‌های آخر حکومت شوروی، به آشنایی او با این آرشیوها و استفاده درست از آنها کمک زیادی کرده است. علاوه‌بر منابع جدیدی که در نوشتن این زندگینامه از آنها استفاده شده و در کتاب‌های دیگر کمتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند، آن چیزی که کتاب «استالین» را جذاب‌تر می‌کند، روایت جذاب و نثر روان و گیرای رادزینسکی است. رادزینسکی ابتدا نمایشنامه‌نویس و فیلمنامه‌نویس بوده و در دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ میلادی یکی از نمایشنامه‌نویسان مشهور و تحسین‌شده شوروی بوده است. او از اواخر دهه ۸۰ به تاریخ‌نویسی روی آورد و در نوشتن کتاب‌های تاریخی‌اش، اعتبار علمی و تحقیقات گسترده را با روایت جذاب و نثر دلنشین همراه کرد که همین مساله به محبوب و پرفروش‌شدن کتاب‌هایش منجر شد. او غیر از استالین زندگینامه راسپوتین، تزار نیکالای دوم و تزار الکساندر دوم را هم نوشته که بعضی از آنها به فارسی ترجمه شده‌اند. کتاب استالین رادزینسکی علاوه‌بر اهمیت تاریخی، به اندازه یک رمان تاریخی، خواندنی و پرکشش است. این کتاب را پیش از این انتشارات اطلاعات و با ترجمه مهوش غلامی منتشر کرده اما تفاوت کتاب نشر ماهی با آن کتاب در این است که ترجمه آبتین گلکار مستقیما از زبان روسی و ترجمه مهوش غلامی از زبان انگلیسی انجام شده است. ضمن اینکه عکس‌ها و نمایه کتاب نشر ماهی مفصل‌تر از کتاب پیشین است و همین‌طور به نظر می‌رسد آبتین گلکار و ویراستار نشر ماهی در انتقال جذابیت نثر رادزینسکی موفق‌تر بوده‌اند، گرچه ترجمه مهوش غلامی نیز ترجمه پاکیزه و روانی است.



مشخصات کتاب: استالین / نوشته ادوارد رادزینسکی / ترجمه آبتین گلکار / نشر ماهی / چاپ اول، تابستان ۱۳۹۳ / ۶۷۶ صفحه وزیری با جلد ضخیم، ۴۵هزار تومان

